



دادگاه صالح جهت رسیدگی به جرائم

تعمیر قوه قضائیه

عطاله پور حسین

کارشناس ارشد حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

ضابط دادگستری انجام وظیفه می نماید. این مسئله باعث می شود در رسیدگی به جرایم آن ها نیز مشکل تعیین صلاحیت پیش آید؛ به طور مثال متهم ادعا نماید که هنگام انجام وظیفه به عنوان ضابط عمل نموده است و شاکی ومدعی العموم نیز خلاف آن را عقیده داشته باشند؛ در این وضعیت به علت روشن نبودن موضوع، اطاله دادرسی حاصل می شود و موجب سرگردانی ابواب پرونده خواهد شد.

مراجع صلاحیتدار در رسیدگی به جرایم ارتكابی ضابطين دادگستری عبارتند از: دادگاه های عمومی و دادگاه های نظامی. بی شک هر دادگاهی برای رسیدگی به جرم ارتكابی بایستی صلاحیت داشته باشد.

منظور از «صلاحیت کیفری» عبارت از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون به مراجع جزایی جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است، قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین آمره بوده و ناظر به نظم عمومی است و اراده و تصمیم افراد و مراجع کیفری تأثیری در نظام آن ندارد. حال بایستی دید قانون گذار برای رسیدگی به جرایم ضابطين دادگستری در چه مواردی دادگاه های عمومی را صالح به

هرگاه ضابطين دادگستری مرتكب فعل یا ترك فعلی مجرمانه شوند به منظور جلوگیری از ایجاد هرگونه هرج و مرج و بی نظمی در روند دادرسی و سیاست جامعه و تضمین و تحقق بخشیدن به استقرار عدالت و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و مساوات و توسعه ی آزادی های مشروع و ایجاد امنیت و آرامش خاطر در قربانیان بزه های ارتكابی عقل و منطق حکم می کند مرجعی برای رسیدگی به جرایم ارتكابی این قشر وجود داشته باشد.

مسأله ای که در این خصوص حائز اهمیت بوده و همیشه در ایجاد اختلاف صلاحیت بین محاکم نظامی و عمومی در صد بالایی را به خود اختصاص داده است، مسئله ی تعیین دادگاه صلاحیت دار در رسیدگی به جرایم ضابطين می باشد؛ چرا که محاکم دادگستری همیشه تفسیر موسعی از ضابط داشته و عموماً خود را صالح به رسیدگی جرایم کارکنان ناجا در مقام ضابط می دانند؛ در حالی که تفسیر قضات سازمان قضایی از ضابط، محدود و مضیق بوده و محاکم نظامی را به لحاظ داشتن تخصص و آشنایی به امور نظامی، صالح به رسیدگی به این قبیل جرایم می دانند.

ضمناً توضیح این مطلب نیز ضروری می باشد که به لحاظ وجود قانون خاص، در مواقع ضروری نیروی مقاومت بسیج به عنوان

با نگاهی اجمالی به کلیه ی مقررات موجود اعم از قانون اساسی و قوانین دادرسی کیفری ملاحظه می شود. قانون گذار در خصوص رسیدگی به جرایم عمومی سایر ضابطین دادگستری (با عضویت غیر نظامی و انتظامی) و یا جرایمی که در مقام ضابط قوه قضاییه مرتکب می شوند؛ ساکت است.

عمومی است.

اگر ما ضابطین دادگستری را

اشخاصی نظامی تلقی کنیم که در پاره ای

موارد به موجب قانون ضابط قوه قضاییه تلقی می شوند،

در این صورت مرجع رسیدگی به جرایم عمومی ارتكابی از ناحیه ایشان دادگاه های عمومی است اما این امر کلی نیست؛ زیرا ضابطین دادگستری تماماً عضویت نظامی ندارند بلکه برخی از آن ها در پاره ای موارد ضابط دادگستری یا در حکم ضابطین دادگستری قرار می گیرند؛ حتی گزارش برخی از آنان در حکم گزارش ضابطین دادگستری است و خود ضابط دادگستری محسوب نمی شوند.

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی در خصوص رسیدگی به جرایم ضابطین دادگستری قاعده ی مشخصی به دست نداده است؛ حتی مرجع رسیدگی به جرایم عمومی و جرایمی را که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده یا می شوند، تعیین نکرده است.

قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ ریاست قوه قضاییه، نیز در این خصوص ساکت است. تبصره "۲" ذیل ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۵ مقرر داشته بود: «جرایمی که نیروهای نظامی و انتظامی در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده باشند، در محاکم عمومی رسیدگی می شود».

با نگاهی اجمالی به کلیه ی مقررات موجود اعم از قانون اساسی و قوانین دادرسی کیفری ملاحظه می شود. قانون گذار در خصوص رسیدگی به جرایم عمومی سایر ضابطین دادگستری (با عضویت غیر نظامی و انتظامی) و یا جرایمی که در مقام ضابط قوه قضاییه مرتکب می شوند؛ ساکت است. آن چه در قوانین موجود بدان تصریح شده، رسیدگی به جرایم عمومی و یا جرایمی است که نیروهای نظامی و انتظامی در مقام ضابط دادگستری مرتکب

رسیدگی دانسته و در چه مواردی دادگاه های نظامی را به عنوان مرجع ذی صلاح تعیین کرده است؟ هم چنین رسیدگی به جرایم فرماندهان نیروهای مسلح با کدام یک است؟

الف) دادگاه های عمومی

اندیشه حاکم بر قوانین و مقررات موضوعه ایران همواره بر این بوده است که جرایمی که ضابطین دادگستری در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شوند، در محاکم عمومی رسیدگی شود. مبنای این اندیشه آن است که چون ضابطین دادگستری هنگام انجام وظیفه مستقیماً با حقوق مردم سرکار دارند و جرایم ارتكابی آن ها در مقام ضابط دادگستری، تجاوز به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی است؛ لذا بایستی در محاکم عمومی به موضوع رسیدگی گردد. نشانه های این اندیشه را می توان در قوانین و مقررات موضوعه ایران مشاهده کرد.

اصل (۱۷۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد. ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می شود». این اصل خود از چند قسمت مجزا تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- پذیرش تأسیس دادگاه های اختصاصی در کنار دادگاه های عمومی دادگستری؛

۲- اختصاص بعضی از محاکم قضایی برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی؛

۳- صلاحیت دادگاه های عمومی در رسیدگی به جرایم عمومی نیروهای مسلح؛

۴- صلاحیت دادگاه های عمومی در رسیدگی به جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شوند.

آن چه باید مورد توجه قرار گیرد بندهای سوم و چهارم این اصل می باشد. قانون آیین دادرسی کیفری سابق در خصوص رسیدگی دادگاه های عمومی به جرایم عمومی ضابطین دادگستری و یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شدند، موضوع را مسکوت گذاشته بود.

فقط ماده (۱۹) قانون فوق مرجع تعقیب ضابطین دادگستری را منحصرأ در صورت عدم اجرای دستور مقامات قضایی، دادگاه عمومی شهرستان دانسته بود که متخلفین توسط دادستان تحت تعقیب واقع گردیده؛ در دادگاه شهرستان محاکمه می شدند. مستفاد از مواد (۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵) ق.آ.د.ک سابق، مرجع رسیدگی به کلیه ی جرایم عمومی نظامیان دادگاه های

می شوند و در خصوص سایر ضابطین، قانون موضوع را مشخص ننموده و مرجع رسیدگی را تعیین نکرده است.

تنها موضوعی که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در این خصوص وجود دارد ماده (۵۵) می باشد که ناظر به اختلاف در نوع جرایم، از لحاظ صلاحیت ذاتی است و صلاحیت محلی را در بر نمی گیرد. در ماده مرقوم ضمن آن که به وجود دادگاه های انقلاب و نظامی اشاره شده، در خصوص تعیین تکلیف دادگاه ها در مواجهه با متهمینی که به ارتکاب جرایم متعدد تحت تعقیب واقع می شوند و جرایم ارتکابی آن ها در صلاحیت دادگاه های مختلف اعم از دادگاه های عمومی، انقلاب و نظامی باشد، تعیین تکالیف شده است.

هر گاه نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرمی شوند، موضوع در صلاحیت مراجع قضایی دادگستری است. اداره

حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این پرسش که "اگر افراد نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرم شوند رسیدگی به جرایم آن ها در صلاحیت مراجع قضایی نظامی است یا دادگستری؟" به موجب نظریه شماره ۵۳۹۸/۷ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۹ پاسخ داده است: "با توجه به قسمت اخیر اصل (۱۷۲) قانون اساسی و صراحت تبصره "۲" ذیل ماده (۱) قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تردیدی باقی نمی ماند که رسیدگی به جرایم افراد نیروهای مسلح که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شوند، در صلاحیت مراجع عمومی است."

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه دیگری

در پاسخ بدین سؤال که "در صورتی که یکی از اعضای نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگاه ها یا دادرسهای نظامی مرتکب جرمی گردد آیا با توجه به تبصره "۲" ذیل ماده (۱) قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و اصل (۱۷۲) قانون اساسی رسیدگی به این جرم در صلاحیت محاکم عمومی است یا در صلاحیت محاکم نظامی؟" طی شماره ۳۲۵/۷ مورخ ۱۳۷۲/۲/۴ چنین پاسخ داده است: "طبق اصل (۱۷۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۱) و تبصره "۲" همان ماده از قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴ جرایم مرتبط با وظایف خاص نظامی و انتظامی افراد مشمول قانون فوق الذکر، در صلاحیت دادگاه های نظامی است و

سایر جرایم آنان از جمله آن دسته از جرایمی که مرتبط با وظایف مأمورین مسلح به عنوان ضابط دادگستری است، در صلاحیت دادرسرا و محاکم عمومی می باشد؛ به ویژه این که ذیل اصل (۱۷۲) قانون اساسی به این نکته تصریح دارد."^(۱)

حال با توجه به موارد اشاره شده می توان علت صالح دانستن محاکم عمومی را در رسیدگی به اتهامات مأموران، در مقام ضابط دادگستری چنین بیان نمود:

۱- مأمورانی که برابر قانون، ضابط دادگستری می باشند باید تحت نظارت و طبق دستور مقامات قضایی انجام وظیفه نمایند و قانداً در حیطه ی نفوذ و اقتدار قانونی آن مقامات باشند و چنان چه قضات محاکم عمومی نظارتی نداشته باشند، مأمورین مذکور به اوامر آن ها واقعی نگذاشته و ناگزیر باید از ضابطین خود به محاکم نظامی شکایت کنند؛ علت دیگر این که قضات دادگستری برای داشتن نفوذ بر ضابطین همواره خود را صالح به رسیدگی به جرایم آن ها می دانند و از صلاحیت خود دفاع می کنند.

۲- به علت محدودیت تشکیلات محاکم نظامی در کشور امکان دسترسی آسان مردم به این دادگاه ها و دادرسرا وجود ندارد.

۳- غالب تخلفات مأموران در ارتباط با پرونده های است که در دادگستری مطرح می باشد و مدارک تخلف نیز در همان پرونده ها موجود می باشد؛ لذا تأمین دلیل و سرعت رسیدگی ایجاب می کند این پرونده ها با قید فوریت مورد رسیدگی قرار گیرند.

۴- هم چنین خواستن پرونده های کیفری از دادگستری باعث وقفه در دادرسی و اختلال

در جریان کار در محاکم عمومی می شود و اگر رسیدگی به اتهام مأمورین تا خاتمه دادرسی به تاخیر افتد، موجب امحای آثار جرم و تجری مامورین می گردد و زیان دیده ها هم از تعقیب شکایت خود مأیوس می شوند و در نتیجه مأمورین بلا تکلیف مانده و مصائب بی شماری دامنگیر مردم شده و امنیت قضایی متزلزل می گردد.

ب) دادگاه های نظامی

از آن جا که قوای مسلح هر کشور عموماً با هدف حفظ منافع ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور متبوع خود تشکیل می گردد، به دلیل برخوردار بودن از موقعیتی خاص و جایگاهی ویژه از سایر سازمان ها و نهادها نیز متمایز گشته در نتیجه قوانین

از عمده علل تشکیل محاکم نظامی می توان به جنبه ی تخصصی و پیچیدگی علوم نظامی و شأن و منزلت پرسنل نیروهای مسلح و ضرورت مفض اسرار نظامی و جلوگیری از افشای اطلاعات طبقه بندی شده ی نظامی، رسیدگی به جرایم انتسابی در یک فضای مخصوص و انسجام فرماندهی و ضرورت پشتیبانی و حمایت مضاعف از آنان و هم چنین ایجاد امنیت نسبی قضایی است.

و مقررات خاص در مورد آنان تصویب می شود و بدین وسیله اعتبار و منزلت آنان در جامعه حفظ می گردد.

از عمده علل تشکیل محاکم نظامی می توان به جنبه ی تخصصی و پیچیدگی علوم نظامی و شأن و منزلت پرسنل نیروهای مسلح و ضرورت حفظ اسرار نظامی و جلوگیری از افشای اطلاعات طبقه بندی شده ی نظامی، رسیدگی به جرایم انتسابی در یک فضای خصوصی و انسجام فرماندهی و ضرورت پشتیبانی و حمایت مضاعف از آنان و هم چنین ایجاد امنیت نسبی قضایی است.

بر پایه همین موارد است که اندیشه ی تأسیس دادگاه های نظامی همواره مد نظر قانون گذار در ادوار متخلف قرار داشته است.

اصل (۷۳) متمم قانون اساسی ایران مصوب ۱۲۷۶ با اصلاحات بعدی مقرر داشته بود: «تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم، محکمه ای بر خلاف مقررات تشکیل نماید.»

اصل (۷۴) متمم قانون اساسی نیز مقرر داشته بود: «هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون.»

اصل (۱۵۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح داشته است: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه ها و تعیین صلاحیت آن ها منوط به حکم قانون است.»

به موجب اصول فوق هر گونه اقدام قضایی تنها از طریق دستگاه قضایی و دادگاه های عمومی دادگستری امکان پذیر است. از این مطلب ممنوعیت تشکیل دادگاه های اختصاصی استفاده شده است؛ تنها استثنایی که بر این قاعده کلی وارد شده، مسئله ی تأسیس (دادگاه های نظامی) است که به دلیل تخصصی بودن مسائل نظامی و ارتباط مستقیم جرایم نظامی با امنیت داخلی و خارجی و پیوستگی آن ها با موجودیت سیاسی حکومت و حاکمیت، وجود محاکم اختصاصی نظامی پیش بینی شده است.

بر این مبنا اصل (۸۷) متمم قانون اساسی ایران مصوب ۱۲۷۶ مقرر داشته بود: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد.» در سال ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ قوانین مختلفی به مرور وضع شد و صلاحیت دادگاه های نظامی توسعه یافت؛ از جمله قانون رسیدگی به جرایم مأمورین آمار و ثبت احوال و مأمورین شهربانی، قانون مجازات سارقین و قاچاقچیان مسلح و قطاع الطريق، قانون تقلب و دسیسه در امور نظام وظیفه و به ویژه قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷/اسرطان/۱۳۲۹ هجری قمری که باعث افزایش صلاحیت بیش از حد انتظار محاکم نظامی گردید و این توسعه ی صلاحیت تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷

به علت عدم وجود تعریفی مشخص، و روشن نبودن مصداق وظایف ضابطین، هر دو دادگاه های عمومی و نظامی صلاحیت خود را در رسیدگی به جرایم ارتكابی مأموران در مقام ضابط دادگستری مبرز می دانند. لذا باید ترتیبی اتخاذ کرد که مسایل مربوطه روشن و تعریف جامع و کاملی از موضوع ارائه گردد و حتی اگر نیاز به اصلاح قانون باشد، موضوع در دستور کار قرار گیرد.

وجود داشت.

در ماده (۵) قانون حکومت نظامی ۱۲۹۰ به

قوه مجریه اجازه داده شده تا مخالفین دولت مشروطه و

امنیت عمومی را توقیف نمایند. در دیگر قوانین نیز روز به روز دامنه ی اختیارات تفویضی وسیع تر می شد که علت آن ناکارآمدی سیستم قضایی دادگستری، ایجاد هراس و ارباب در مرتکبین این گونه جرایم، کنترل روند محاکمه و مجازات مخالفین رژیم در یک سیستم قابل دسترس بود. حتی روند افزایش حدود و اختیارات محاکم نظامی تا جایی بود که شعبه پنجم دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۱۳۵۵ مورخ ۱۳۲۴/۸/۱۹ بزه های مذکور در مواد (۳۵) و (۳۶) قانون مطبوعات را داخل در صلاحیت محاکم نظامی دانست. ولی با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ قانون گذار با استناد به اصل (۱۵۹) قانون اساسی و اصل (۱۷۲) همان قانون تنها رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در صلاحیت محاکم نظامی قرار داد. در یک اقدام قاطع «قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری» در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۷ تصویب و مقرر شد: «از تاریخ تصویب این قانون دادگاه های نظامی منحصرأ به جرایم مرتبط به وظایف خاص نظامی رسیدگی خواهند کرد و رسیدگی به سایر جرایمی که در صلاحیت دادگاه های مذکور قرار گرفته، به مراجع قضایی دادگستری محول می گردد.» به علت وجود بدبینی نسبت به دادگاه های نظامی سابق، به مرور زمان و در یک فاصله کوتاه، هر آن چه در جهت توسعه ی صلاحیت این محاکم، طی چندین سال منتهی به سقوط رژیم پهلوی، صورت گرفته بود، به داسراها و دادگاه های انقلاب منتقل شد که شاخص آن ها عبارتند از:

۱ - کلیه ی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی؛

۲ - سوء قصد به مقامات سیاسی؛

۳ - کلیه ی جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر؛

۴- جاسوسی به نفع اجانب؛

۵- راهزنی در راه ها و شوارع و سرقت مسلحانه چه توسط افراد نظامی و چه غیر نظامی؛

۶- رسیدگی به جرایم عمومی افسران نظامی و جرایم در مقام ضابط مأموران نیروی انتظامی که به محاکم دادگستری واگذار شد؛

۷- بسیاری از جرایم احصا شده در قانون حکومت نظامی مصوب ۱۲۹۰.

البته محاکم نظامی فعلی نیز به طرق دیگر نسبت به صلاحیت اعطا شده در نص صریح قانون اساسی، توسعه صلاحیت یافته اند؛ از جمله مسئله جرایم حین خدمت، جرایم اسرای جنگی، جرایم رها شدگان (ترخیص شدگان) از خدمت، جرایم محصلان زیر ۱۸ سال و... که همه ی این ها دال بر روند توسعه ی صلاحیت سازمان نسبت به اوایل انقلاب می باشد.

سیستم حاکم بر دادرسی محاکم نظامی عملاً مطابق قانون آ.د.ک ارتش مصوب ۱۳۱۸ بود. در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۲ ق.د.ن.م.ج.ا. در (۱۲) ماده و هشت تبصره به تصویب مجلس رسید و امروزه آیین دادرسی استنادی در محاکم نظامی، آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ می باشد.

با این حال اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به استعلام معاون دادستان نظامی تهران در مورخ ۸۰/۵/۴ در خصوص این پرسش که "با عنایت به اصل (۱۷۲) قانون اساسی و ماده (۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مفاد بند "۸" از ماده (۴) نیروی انتظامی از آن جایی که حفظ و نگهداری و مراقبت از متهمین بر اساس بند "ح" ماده (۴) نیروی انتظامی جزء وظایف خاص آن نیرو می باشد، چنان چه مأموری در این رابطه اهمال یا سهل انگاری نماید و متهم متواری شود آیا رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی می باشد یا در صلاحیت محاکم نظامی است."؟^(۱) چنین اظهار نظر نمود:

"۱- بر اساس اجازه مقام معظم رهبری و مقام فرماندهی کل قوا سازمان قضایی مجاز است به جرایم در حین خدمت پرسنل نیروهای مسلح رسیدگی نماید و در این جهت استثنایی وجود ندارد و این اجازه حاکم بر سایر مقررات می باشد."

هم چنین است که در سال ۱۳۷۳ سازمان قضایی نیروهای مسلح از ریاست قوه قضائیه درخواست نمود که از فرماندهی معظم کل قوا کسب اجازه شود تا سازمان قضایی مجاز باشد به جرایم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح رسیدگی نماید. این درخواست در تاریخ ۲۰/۱۱/۷۳ مورد موافقت فرمانده کل قوا قرار گرفت. علاوه بر آن طی اجازه ی مستقل دیگری جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در صورتی که در ارتباط با وظایف خاص آن ها باشند یا مشتمل بر

اطلاعات طبقه بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی ایران باشد، در سازمان قضایی رسیدگی می شود. لازم به توضیح است که این مصوبات دایره ی صلاحیت مراجع عمومی را محدود ننموده ولی در عین حال بر صلاحیت دادگاه های نظامی افزوده است.

۲- به استناد بند "۵" ماده (۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی کلیه ی پرسنل مشمول قانون نیروی انتظامی در صلاحیت محاکم نظامی است.

۳- برابر ماده (۱) قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه های نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی مجاز به رسیدگی می باشد.

۴- مأمورین انتظامی زمانی ضابط دادگستری محسوب می شوند که در مأموریت خاص جهت انجام وظایف مذکور در بند "۸" ماده (۴) قانون نیروی انتظامی، مجوز قضایی به آنان داده شود. با توجه به نوعی برداشت از معنای ضابط، می شود استنباط کرد که منظور واضح قانون از جرایم ارتكابی ضابطان، جرایمی است که طبق دستور صریح دادگاه و در راستای پرونده ای عمومی ارتكاب یابد؛ در این صورت دادگاه عمومی صالح به رسیدگی می باشد. ولی چنان چه ضابطی در راستای مسئولیت ذاتی خود که قانوناً وظیفه ی اوست- مرتکب عمل خلافی گردد، دادگاه صالح محکمه ی نظامی می باشد.

نتیجه این که به علت عدم وجود تعریفی مشخص، و روشن نبودن مصادیق وظایف ضابطین، هر دو دادگاه های عمومی و نظامی صلاحیت خود را در رسیدگی به جرایم ارتكابی مأموران در مقام ضابط دادگستری محرز می دانند. لذا باید تریبی اتخاذ گردد که مسایل مربوطه روشن و تعریف جامع و کاملی از موضوع ارائه گردد و حتی اگر نیاز به اصلاح قانون باشد، موضوع در دستور کار قرار گیرد.

پی نوشت:

(۱) قابل ذکر است که محکمه انتظامی قضات طی دادنامه شماره ۲۷ مورخ ۷۴/۲/۳۰ رسیدگی را در صلاحیت محاکم عمومی تشخیص و متخلفین از این امر را قابل پیگرد انتظامی می داند.

منابع:

۱- قاسم پور، ابوالقاسم، ضابطین قوه قضاییه و وظایف آن ها در ق.آ.د. در دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قوانین متفرقه، تهران افق امید، چاپ اول ۱۳۸۱، صص ۳۲۶-۳۲۱.

۲- سازمان قضایی نیروهای مسلح، پرسش های قضایی- حقوقی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپخانه ستاد مشترک ارتش، چاپ اول، سال ۱۳۸۱، ص ۳۴.

۳- قانون جرایم مجازات نیروهای مسلح.

۴- قانون آیین دادرسی کیفری.

۵- قانون ناجا.